من اطرح الحقد استراح قلبه و لبّه

هر کس کینه را از خود دور کند، قلب و عقلش آسوده گردند.

کتابخانه

معناشناسی راهپیمایی اربعین در یک کتاب

رواق | سلسله نشست‌های «تکیه کتاب» با محوریت نهضت حسینی در خانه کتاب و ادبیات ایران در حال برگزاری است و یازدهمین نشست از این سلسله برنامه‌ها با عنوان «نگاهی به سفرنامه‌های پیاده‌روی اربعین»، ۱۹شهریور ماه در خانه کتاب و ادبیات ایران، سرای اهل قلم با حضور غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) حداد عادل در این نشست ماجرای نوشتن این کتاب را این‌گونه روایت می‌کند.

مثل خیلی از مردم در این سال‌های اخیر که راهپیمایی اربعین پس از سقوط صدام قوت گرفت آرزومند رفتن به این پیاده‌روی بودم تا اینکه توفیق شد همراه با کاروانی با هواپیما به نجف رفتم. در کوله‌پشتی خود دفترچه‌ای بود و فرصت داشتم در ساعاتی که بقیه کاروان در خواب بودند، حس و حال خودم را از این راهپیمایی بنویسم و در طول چند روزی که در مسیر بودیم مطالب اصلی کتاب نوشته شد. این کتاب یک سفرنامه معمولی نیست زیرا بسیاری از سفرنامه‌ها شرح وقایع سفر از جمله اینکه چه خوردیم و چه کردیم و چه ساعتی فرود آمدیم است، اما کتاب من، سفرنامه‌ای به آن معنا نیست بلکه یک نوع معناشناسی از دین و راهپیمایی اربعین است.

معتقدم این راهپیمایی در دو سطح باید ریشه‌یابی و واکاوی شود. در سطح نخست ارتباط این راهپیمایی با انقلاب اسلامی و سپس ارتباط راهپیمایی و انقلاب اسلامی با قیام سیدالشهدا. یعنی در واقع در این کتاب تلاش کردم یک ساختمان سه طبقه را روی هم بنا کنم که سطح بالای آن راهپیمایی است.

من این راهپیمایی را یک صورت در نظر گرفتم و تلاش کردم معنای پنهان و آشکار پشت این صورت را باز کنم. همه این‌ها اجزای یک منظومه فکری است. یعنی مطالب موزائیک‌وار طرح نشده بلکه تار و پود فرشی است که می‌خواهد نقشی را بیان کند.

این کتاب دارای یک پیشگفتار کوتاه و پنج فصل اصلی است. اسم این کتاب را از تذکره‌الاولیای عطار وام گرفتم؛ کسانی که با ادبیات عرفانی آشنا باشند می‌دانند یکی از مهم‌ترین کتاب‌های زبان فارسی در اواخر قرن ۷ هجری قمری، تذکره‌الاولیای عطار است که نثر فارسی پر تپشی دارد و آن عشق و شور عرفانی در قلم عطار موج می‌زند، ضمن اینکه مرجعی در ادبیات عرفانی نیز محسوب می‌شود.

من یک پایان احساسی درباره پدیده‌ای که فقط تصویرش را از تلویزیون و فضای مجازی دیده بودم نوشتم. اما در سفری که داشتم شهود و حضوری که پیدا کردم سبب شد حال عجیبی به من دست دهد.

در پس ذهن یک تاریخ حدود ۸۰ساله از عاشورا دارم و می‌توانم معنای اتفاقی را که به برکت انقلاب اسلامی رخ داده به خوبی درک کنم. پس از انقلاب تحول مثبتی رخ داده و این تحول گفتمان ذلت و غم‌پروری مسلط بر عزاداری سیدالشهدا(ع) را به گفتمان حماسی تبدیل کرد. پس از انقلاب گفتمان ذلت به گفتمان عزت تبدیل شد و این عزتمند شدن در عاشورا چیزی نیست که امام خمینی(ره) از آن بیرون آورده باشد و به محرم وصل کرده باشد بلکه از درون خود اسلام و انقلاب به وجود آمده است.

امام خمینی(ره) نیامد تجربه‌ای را از انقلاب‌ها یا مکتب‌های غیردینی قرض بگیرد و به حرکت امام حسین(ع) وصل کند. او خاکستری که این سال‌ها روی این آتش را گرفته بود فوت کرد و اجازه داد آتش زیر آن شعله‌ور شود.

نکته‌ها

آیت‌الله مجتبی تهرانی

استجابت دعا دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد

شخصی خدمت پیغمبر اکرم(ص) عرض کرد: «أوصنی بشیء ینفعنی الله به»؛ به من سفارشی بفرمایید که خداوند به سبب آن به من نفع برساند و سودبخش باشد. حضرت در جواب فرمود: «ذکر الموت یسلّک عن الدّنیا»؛ زیاد به فکر مرگ باش، چرا که یاد مرگ تو را از وابستگی به دنیا وامی‌رهاند. آنچه موجب می‌شود علاقه انسان به دنیا زیاد شود و مدام به این علاقه افزوده شود، غفلت از کوچ، از این نشئه به نشئه دیگر است. هر چه غفلت بیشتر، وابستگی انسان به دنیا بیشتر است و هر چه این به اصطلاح ما غفلت، شکسته شود وابستگی کم می‌شود و رهایی پیدا می‌کند. بنابراین آنچه غفلت‌شکن است، یاد مرگ است.

دوم اینکه: «و علیک بالشّکر فإنّه یزید فی النّعمه»؛ بر تو باد به اینکه شکر خدا را کنی که شکر الهی، افزودگی به نعمت‌های الهی است و بر نعمت می‌افزاید. کما اینکه متن آیه شریفه هم همین را می‌گوید.

سوم: «و أکثر من الدّعاء»؛ زیاد دعا کن. ما این‌جوری هستیم. چند دقیقه پیش کسی گفت هرچه دعا کردیم نشد، دیگر ولش کردیم. این را به خود من گفت. به او گفتم تو اشتباه کردی... «و أکثر من الدّعاء»؛ زیاد دعا کن، مرتب از خدا بخواه، خدا خسته نمی‌شود. گوش می‌کنی؟ تو خسته می‌شوی؛ اما خدا خسته نمی‌شود. او مصلحت تو را در نظر می‌گیرد. «و أکثر من الدّعاء فإنّک لا تدری متی یستجاب لک» تو نمی‌دانی خدا چه زمانی این دعایت را به اجابت، به نفع تو می‌رساند. تو نمی‌دانی، او می‌داند کی این دعای تو را مستجاب کند. تو عجله می‌کنی، نمی‌دانی ولی بدان در دعا دیر و زود هست ولی سوخت‌وسوز نیست. از این روایت همین را می‌فهمیم. از روایت همین معلوم می‌شود که دعا سوخت‌وسوز ندارد؛ اما دیر و زود، چی؟ دارد. «فإنّک لا تدری متی یستجاب لک» تا می‌توانی دعا کن. توجه کنید و این مسلماً به اجابت خواهد رسید. ان‌شاءالله.

پی‌نوشت: اصل روایت که در جلد ۷۴ بحارالانوار، ص۱۳۸ آمده، به این صورت است: «و قال له رجل اوصنی بشیء ینفعنی الله به، فقال صلّی الله علیه و آله و سلّم أکثر ذکر الموت یسلّک عن الدّنیا و علیک بالشّکر فإنّه یزید فی النّعمه، و أکثر من الدّعاء فإنّک لا تدری متی یستجاب لک».

نیم نگاه

۵ رکن اصلی آداب زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام

اگر زائر بخواهد از بالاترین اجر زیارت برخوردار شود و از نظر روحی لذت کامل ببرد و از نظر عملی نیز تغییر در رفتار پیدا کند، راهکارش آشنایی با آداب زیارت و مؤدب شدن به این آداب است. هرچند در روایات نزدیک به ۳۲ ادب برای زیارت آمده اما حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدتقی قادری در یادداشتی که در پایگاه اطلاع‌رسانی بلاغ منتشر کرده تلاش کرده تنها پنج مورد را که رکن اصلی و مادر بقیه آداب محسوب می‌شوند شرح دهد که در ادامه می‌خوانید.

۱- معرفت به صاحب قبه

نخستین ادب از آداب زیارت، «معرفت» زائر به جایگاه و مرتبه قدسی، ملکوتی و غیبی «مزور» و صاحب قبه‌ای است که به زیارتش تشرف پیدا کرده است. یعنی زائر به این باور قلبی و معرفتی رسیده باشد که: نخست؛ صاحب قبه و «مزوری» که به زیارتش شتافته از نظر قدسی و ملکوتی در این جهان و تقرب به خداوند متعال، مظهر تجلی اسماءالحسنی و آینه تمام‌نمای صفات جمال و جلال الهی است؛ آن هم به‌گونه‌ای که «مزور» هرچند خداوندگار نیست ولی خداوند کار است و بسیاری از کارهای نشدنی به اذن الهی به برکت آنان شدنی می‌شود که در توصیفشان در زیارت جامعه آمده است: «بکم فتح اللّه و بکم یختم و بکم ینزل العیث؟ و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بکم ینفسچ الهم و یکشف الضر».

دوم؛ هر چند صاحب قبه در ظاهر میان ما نیست و ما او را در برابرمان نمی‌بینیم و سخن وی را نمی‌شنویم ولی به حکم آیه مبارکه «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه...» غیب و شهادت، ممات و حیات آنان یکسان است؛ همان‌گونه که در زندگی دنیوی ما را می‌بینند و سخن ما را می‌شنوند و بر مکنونات قلبی واقف‌اند و خواسته‌های مشروع ما را برآورده می‌کنند در حیات برزخی نیز این‌گونه‌اند، سلام ما را می‌شنوند و پاسخ داده و خواسته‌های مشروع را به هنگام توسل پاسخ می‌دهند. برای اینکه زائر با چنین باوری تشرف به زیارت پیدا کند به ما آموخته‌اند هنگام تشرف اذن دخول خواسته و این‌گونه بگوییم: «اللهم انی اعتقد حرمه صاحب هذالمشهد الشریف فی غیبته، کما اعتقدها فی حضرته، واعلم ان رسولک و خلفائك علیهم السلم، احیاءعندك یرزقون، یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی».

بنابراین زائری که با چنین معرفتی به زیارت می‌رود و باور دارد بین او و صاحب قبه حجاب و حائلی نیست بی‌شک از چنین انس و مجالستی حظ و لذت روحی در بالاترین حدممکن می‌برد.

۲- طهارت نفس

دومین ادب از آداب زیارت، «طهارت نفس» و پاکی روحی زائر است. به این معنا غرض و فلسفه زیارت «اتحاد روحی» زائر با صاحب قبه است و اگر در این زیارت چنین اتفاقی نیفتد رفتن و نرفتن زیارت مساوی خواهد بود. اگر بخواهد چنین اتحادی به وجود بیاید، لازمه‌اش «سنخیت روحی» بین زائر و مزور خواهد بود و این سنخیت، «طهارت نفس» و «پاکی روحی» زائر را می‌طلبد، چراکه:

صاحب قبه به حکم آیه مبارکه «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و نیز توصیفات زیارت جامعه از هرگونه پلیدی و ناپاکی مبراست و هرچند ازنظر مکانی هیچ تفاوتی بین مکان‌ها نیست چرا که همه این‌ها مخلوق خدایند ولی اماکن متبرکه به دلیل اینکه بدن مطهر معصومی چون سیدالشهدا(ع) را در خود جا داده‌اند متمایز از همه مکان‌ها شده و از طهارت و قداست خاصی برخوردارند، ازهمین رو در اذن دخول اماکن متبرکه آمده است: «اللهم ان هذه بقعه طهرتها، وعقوه شرفتها، ومعالم زکیتها».

۳- غسل زیارت

سومین ادب از آداب زیارت، «غسل زیارت» است. هدف از این غسل طهارت نفس و پاکیزگی روحی زائر است تا بتواند با مؤدب شدن به این ادب روحی، با صاحب قبه سنخیت پیدا کند؛ چراکه زائر، با غسل زیارت درمی‌یابد وقتی نمی‌تواند با بدن کثیف و چرکین پا به قبه معصوم بگذارد و به وی اذن دخول نمی‌دهند پس یقین پیدا می‌کند قطعاً قلب قفل شده از سنگینی معصیت را اذن دخول نمی‌دهند. هنگام غسل کردن درک می‌کند همان‌گونه که آب جاری قدرت دارد بدن کثیف را نظیف و او را آماده ورود به قبه کند غسل درونی و توبه نیز می‌تواند از او آدمی جدید بسازد که سنخیت و اتحاد روحی با صاحب قبه پیدا کند و اذن دخول یابد، ازهمین رو در روایت آمده زائر هنگام غسل این‌گونه دعا کند: «اللهم اجعله لی نورا و طهورا وحرزا، و شفاء من کل داء وآفة وعاهة...».

۴- پابرهنه به سمت قبه رفتن

چهارمین ادب از آداب زیارت به حکم آیه مبارکه «فاخلع نعلیک بالوادی المقدس طوی» آن است زائر کفش را از پا درآورده و پا برهنه به سمت تربت و قبه حرکت کند، چراکه پا به مکانی خواهد گذاشت که به برکت صاحب قبه مقدس و نورانی است و نمی‌توان با کفش وارد شد بلکه از دور باید پابرهنه گام برداشت تا بتوان اذن دخول گرفت.

ازهمین رو ابوصامت از امام صادق(ع) نقل می‌کند: هر کسی پیاده به زیارت قبر حسین(ع) برود، خداوند برای هر قدمی هزار حسنه نوشته و هزار گناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش هزار درجه بالا می‌رود. پس هرگاه به فرات رسیدی، غسل کن و کفش‌هایت را درآور و پابرهنه راه برو؛ مانند عبد ذلیل راه برو؛ پس وقتی به در حرم رسیدی، چهار بار تکبیر بگو و کمی راه برو و دوباره چهار بار تکبیر بگو.

حسین بن ثُویر از امام صادق(ع) نقل می‌کند: زمانی که به زیارت ابا عبداللّه(ع) رفتی، پس در نهر فرات غسل کن و سپس لباس‌های پاک بپوش؛ آن‌گاه با پای برهنه راه برو؛ پس تو در حرمی از حرم خدا و حرم پیامبرش هستی و بر تو باد به تکبیر و گفتن لااله الا اللّه.

۵- غمگین ومتأثر

پنجمین ادب از آداب زیارت سیدالشهد(ع) که نشان می‌دهد زائر، خود را در کنار قبه و بارگاه و مزار سیدالشهدا(ع) می‌بیند، غمگین و مهموم بودن است، چراکه زائر دربرابر تربتی قرار دارد که صاحب آن در یک روز شاهد به شهادت رسیدن ۷۲ تن از عزیزانی بود که خود در شب عاشورا در وصفشان فرمود: «اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم و اهل بیتی نیکوکارتر و با صِله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزا برساند» و خود نیز با داشتن داغ شهادت چنین عزیزانی در قلب به شهادت رسید. زائر چنین قبه‌ای باید نشان دهد تاچه اندازه و مرتبه‌ای به این صاحب قبه نزدیک است و این امکان ندارد مگر شرایط روحی وی پیش از رسیدن به تربت سیدالشهدا(ع) با هنگام رسیدن به تربت متفاوت باشد؛ ازهمین رو در روایت آمده امام صادق(ع) فرمودند: «هرگاه خواستی امام حسین(ع) را زیارت کنی او را زیارت کن در حالی که محزون و مکروب ژولیده موی و غبارآلود و گرسنه و تشنه لب باشی و از اباعبداللّه(ع) حوائجت را بخواه و برگرد و کربلا را وطن خودمگیر».

اگر زائری مؤدب به این آداب شد و با چنین معرفت و شناخت و روحیه بسیار پاک و قلبی شکسته وارد حرم سیدالشهدا شد و گفت: «السلام علیک یا اباعبداللّه» نه با گوش دل و قلب بلکه با گوش سر خواهد شنید که حضرت پاسخ می‌دهد «وعلیک السلام»؛ همان‌گونه که وقتی ابراهیم مجاب گفت «السلام علیک یاجدی یا اباعبداللّه» از داخل مزار و تربت شریف صدا بلند شد «وعلیک السلام یا ولدی».

برش

خطر خالی شدن از معنا

تنظیم‌گری و رگلاتوری اربعین مسئله بسیار مهمی است که اگر درست اتفاق نیفتد، می‌تواند اربعین را از محتوا و معنای اصلی خودش، خالی و ما را با یک صورت خالی شده از معنا رها کند. به این منظور در ابتدا باید ببینیم ساختاری که اربعین درون آن قرار می‌گیرد، چه ساختاری است. از حیث علوم اجتماعی موضوع بسیار مهم این است مردم عراق فعل به این بزرگی را بدون اینکه تنظیم‌گری و مرکزیت عام درون دولت آن‌ها باشد، انجام می‌دهند. در واقع دولت مرکزی عراق مسئولیت مستقیم جدی درون اربعین ندارد و کانون مرکزی مدیریت اربعین درون دولت و نظام مدرن عراق نیست بلکه درون عشایر و روابط سنتی قبیلگی عراق است که حضور دارد.

حجت‌الاسلام مهدی‌زاده در گفت‌وگو با قدس از شیوه درست تنظیم‌گری مراسم اربعین و اهمیت آن در رویارویی با رخدادهای آینده می‌گوید

صیانت از شبکه مردمی اربعین

محسن فاطمی‌نژاد |

کمرنگ شدن و رخت بربستن کرونا، تصمیمات و تسهیلات دولت و شوق فزاینده زیارت اربعین از مهم‌ترین دلایل پیش‌بینی حضور ۵میلیون ایرانی در مراسم امسال راهپیمایی اربعین در کشور عراق شمرده می‌شود. جمعیتی که اگر محدودیت‌های لجستیکی آن سوی مرز اجازه می‌داد، حتماً طی همین چند روز کاملاً محقق می‌شد؛ هر چند به گفته مسئولان تا به امروز چیزی بیش از نیمی از این عدد از مرزهای تعیین شده خارج شده‌اند. به نظر با توجه به تجربه اربعین امسال و پیش‌بینی رشد استقبال از این پدیده در سال‌های آینده، تصمیم‌گیری به‌خصوص در ساحت تنظیم‌گری اربعین اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. حال سؤال جدی اینجاست این تنظیم‌گری چگونه و توسط چه جریان‌هایی انجام شود تا سازمان اربعین را از شکل مردمی‌اش خارج نکند؟ پرسشی که پاسخ آن را در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حسین مهدی‌زاده، پژوهشگر فقه حکومتی و مسئول میز نظریه اجتماعی فرهنگستان علوم اسلامی قم پی گرفته‌ایم. پاسخ تفصیلی حجت‌الاسلام مهدی‌زاده به این پرسش را در ادامه می‌خوانید.

محمد الخفاجی

گزیده

باید از نظریه شبکه‌ای خاصی که در اربعین وجود دارد و ما ایرانی‌ها حتی بیشتر از عراقی‌ها آن را کشف کرده‌ایم، به‌شدت صیانت کنیم. این یکی از نظریات پیشرو برای ساخت آینده است هر چند هنوز اهمیت این سازمان از لحاظ دولت و جامعه و بازار کشف نشده ولی این نظریه از نظر سازماندهی یکی از دارایی‌های مهم ما در مواجهه با اتفاقات دهه‌های آینده است.

■ ورود به مرحله جدیدی از تنظیم‌گری اربعین

پیش از این با مقیاس‌های خیلی کوچک‌تر از این در اربعین شرکت کردیم؛ مقیاس‌های کوچک اصلاً لوازم و شرایطشان فرق می‌کند. در حوزه علوم اجتماعی این بحث مطرح است وقتی کمیت‌ها آن‌قدر بزرگ‌تر می‌شوند که کیفیت تغییر می‌کند باید کلاً نحوه مطالعه و نگاهمان عوض شود و با سطح دیگری از تدبیر با آن قضیه روبه‌رو شویم. از امسال وارد رابطه جدیدی در زمینه اربعین شدیم. پیش از این، در یک دهه گذشته ما میهمان اربعین بودیم، یعنی این‌قدر جمعیت کم بود که در همان روزهای منتهی به اربعین می‌رفتیم. رفته رفته این جمعیت بیشتر شد تا اینکه به ۳میلیون نفر رسید که در بازه زمانی بیش از ۲۰روز آماده می‌شدند و به این سفر می‌رفتند. جمعیتی که پخش شدنش در فضای کلی زیارت عراق، کار سختی را ایجاد نمی‌کرد. از امسال تصمیم گرفته شد ایرانی‌ها با جمعیت ۵میلیونی شرکت کنند اما عملاً مردم عراق توان اینکه این ۵میلیون نفر را در این بازه زمانی پوشش دهند، نداشتند. نخستین سطحی که این مسئله خودش را نشان داد، حوزه حمل و نقل بود. به همین منظور برای اینکه این ۵میلیون نفر به عراق بروند مجبور شدیم مردم را از چندین مرز وارد عراق کنیم. نخستین مسئله این است که با این حجم از جمعیت، میزبان بدون اینکه خودمان در فرایند این سفر و هجرت معنوی با آن‌ها همکار شویم، توان مدیریت حضور ما را ندارد. این یک نکته بسیار مهم است که نشان می‌دهد داریم وارد مرحله جدیدی می‌شویم. در این زمینه نیز ما چه به عنوان کسانی که می‌خواهند در موکب‌داری مشارکت کنند یا فقط مسیر زیارت را بپیمایند باید برخی وظایف و تغییر رفتار و موقعیت را بپذیریم و در وهله بعد به عنوان تنظیم‌گران و به تعبیر علمی‌تر «رگلاتور»های این سفر معنوی به نکاتی توجه داشته باشیم.

تنظیم‌گری و رگلاتوری اربعین مسئله بسیار مهمی است که اگر درست اتفاق نیفتد، می‌تواند اربعین را از محتوا و معنای اصلی خودش، خالی و ما را با یک صورت خالی شده از معنا رها کند. به این منظور در ابتدا باید ببینیم ساختاری که اربعین درون آن قرار می‌گیرد، چه ساختاری است. از حیث علوم اجتماعی موضوع بسیار مهم این است مردم عراق فعل به این بزرگی را بدون اینکه تنظیم‌گری و مرکزیت عام درون دولت آن‌ها باشد، انجام می‌دهند. در واقع دولت مرکزی عراق مسئولیت مستقیم جدی درون اربعین ندارد و کانون مرکزی مدیریت اربعین درون دولت و نظام مدرن عراق نیست بلکه درون عشایر و روابط سنتی قبیلگی عراق است که حضور دارد. به تعبیر دیگر، هم هزینه، هم شکل برگزاری و هم اخلاق و مناسبات و قواعد اربعین توسط عشایر عراقی صورت‌بندی می‌شود. این قضیه برای ما ایرانی‌ها به‌خصوص برای آن بخش نهاد علوم اجتماعی ما که می‌خواست به علوم اجتماعی ساختار دینی بدهد و دنبال الگوهای دینی می‌گشت بسیار حائز اهمیت بود.

آنچه در عراق رخ می‌دهد این است که این جامعه بزرگ به عنوان شبکه انسانی بسیار گسترده بدون اینکه خط فرمان و فرمانده واحد داشته باشد و در فضایی بدون دانش مدرن و بدون آگهی‌های گسترده‌ای که مدرنیته برای شبکه‌سازی انسان‌ها ارائه می‌دهد، این کار را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر آن‌ها یک نوع دانش ضمنی برای شبکه‌سازی دارند که متفاوت از شبکه در جهان مدرن است.

■ سؤال مهم «لاتور»

برای درک اهمیت این موضوع باید بدانیم از موضوعات مورد علاقه علوم اجتماعی در سال‌های اخیر ایجاد جهان شبکه‌ای و عمومی و اجتماعی کردن قدرت است. در همین دهه۹۰ یکی از اندیشمندان علوم اجتماعی غرب به اسم برونو لاتور که پروژه‌اش جامعه شبکه‌ای است به ایران و شهر قم آمد و تلاش کرد این مسئله را بپرسد که آیا نظریه‌ای برای تشکیل جامعه بدون نیاز به مرکز اقتدارگرای مدرن یا استیلاگر سنتی وجود دارد یا خیر؟

لاتور در یکی از سفرهایش به ایران، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایش همین بود که شما شیعیان یکی از معدود شبکه‌هایی هستید که به‌اصطلاح بی‌سر (در حالی که امامتان غایب است یا با سرهای متکثری چون مرجعیت) تا اینجا آمده‌اید، می‌توانید این نظریه سازمانی خودتان را توضیح دهید یا خیر؟ متأسفانه دغدغه و مسئله او فهم نشد و لاتور از ایران رفت و بعداً جوان‌های زیادی نوشتند چرا گفت‌وگوی خوبی بین ما و لاتور شکل نگرفت. من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین دلایلش این بود که ما متوجه سؤال او نشدیم.

یک علتش نیز این است متأسفانه ما و بیشتر از ما شیعیان عراق، از لحاظ نظم اجتماعی دلبسته اقتدار مدرن هستیم. نشانه آن هم همین بیانیه‌ای است که مقتدی صدر امسال پس از کناره‌گیری از همه قدرت‌ها، منتشر کرد. او نامه‌ای خطاب به مردم ایران در خصوص اربعین به فارسی منتشر کرد و در آن از ما مردم ایران خواسته بود قانون عراق را رعایت کنیم و در طلیعه آن وقتی خواست از اربعین صحبت کند اشاره‌ای به حج کرد و گفت اربعین را اصولاً باید در قالبی که عربستان در حج انجام می‌دهد، مدیریت کرد نه در قالبی که ما مردم عراق در حال میزبانی آن هستیم. به تعبیری این وضعیت را خطای مردم عراق یا یک احسان بی‌دلیل و ایثار غیرموجه توسط مردم عراق معرفی کرد. مطابق دیدگاه او باید یک سازمان منظم مرکزی آن را برنامه‌ریزی کند و به همه کاروان‌ها نوبت دهد که آدم‌ها بتوانند یک بار بیایند و در اربعین شرکت کنند؛ مردم نیز در آن پول پرداخت کنند و بیایند هم اقتصاد عراق را رشد دهند و هم سازماندهی زندگی مردم در این ایام به هم نریزد. این ذهنیتی که در مقتدی صدر شکل گرفته ذهنیتی نیست که مخصوص به او باشد و برای ما مردم ایران نیز در ابتدای انقلاب شکل گرفت. ما بسیاری از نهادهای شبکه‌ای خودمان را در ابتدای انقلاب قربانی دولت‌سازی مقتدرانه و آن‌ها را در نهادهای مقتدر مرکزی منحل کردیم. به عنوان مثال می‌توان سازمان جهادسازندگی را نام برد که در دهه ۷۰ منحل شد.

■ نحوه تنظیم‌گری اربعین

به هر ترتیب با ورود ۵میلیون زائر و بیشتر از آن -که احتمالاً با این رویه عددی بسیار بالاتر ازاین ۵ میلیون محقق می‌شد- ما مجبوریم بخش رگلاتوری اربعین در بخش ایران را فعال کنیم.

تا کنون فقط دولتمان حمل و نقل ما تا مرز را مدیریت می‌کرد ولی از الان به بعد کم‌کم ما نیز باید در فضای اربعین دست به تنظیم‌گری بزنیم. مسئله بسیار حائز اهمیت این است چگونه تنظیم‌گری موجب شود اولاً این سازمان بزرگ نابازار دچار لکه‌های سیاه بازار و سودمحور نشود، یعنی ما آن را تشدید نکرده و سودمحورتر نکنیم؛ دوم از آنجایی که ما مردم ایرانی بسیار وابسته‌ایم که خیلی از کارهایمان را دولت انجام دهد و خودمان سازمان شبکه‌ای خلق نمی‌کنیم، برخلاف مردم عراق که از طریق دارایی خودشان هزینه‌های آن را تأمین می‌کنند، آن را به دوش بخش عمومی دولت مرکزی نیندازیم. ایراد این کار این است فرایند شبکه‌اش را از دست می‌دهد و دوباره بدل به سازمان می‌شود و دوم اینکه مفاسد سازمان حکمرانی و افعال دولتی، می‌آید و خودش را اینجا نشان می‌دهد. پس از مدتی هم دولت خسته می‌شود و می‌گوید من خودم هم نمی‌توانم انجام بدهم و عملاً آن را به پیمانکارهای بخش خصوصی تقدیم خواهد کرد که آن‌وقت دیگر ترکیبی از اقتدارگرایی مرکزی و سودباوری در هم تنیده می‌شود و به مثابه یک لکه سیاه در برابر اربعینی قرار می‌گیرد که زیبایی و مطلوبیتش به خاطر نابازار بودن آن است.

یک مسئله مهم در اربعین این است در آن یک رابطه اخوت و از جنس امامت را تجربه می‌کنیم و با این اتفاق عملاً اگر رگلاتوری دولت با همین شکل نظریه سازمان دولت بخواهد بیاید و مشارکتش را بیشتر کند، حتماً با تعارض‌های درونی و درگیری شدیدی بین مخاطبان واقعی اربعین و برنامه‌ریزی‌هایی که از سال آینده در خصوص اربعین خواهد شد، مواجه خواهیم شد.

■ حفاظت از گزند دولتی شدن

یکی از نکاتی که می‌خواهم پیشنهاد دهم تا اربعین از گزند دولتی شدن و سازمان مقتدر مرکزی مدرن خلاص بماند، این است ما شیعیان در تأمین مالی اربعین شروع به مشارکت کرده و از سازمان احسان و مواسات برای مشارکت در اربعین استفاده کنیم. یعنی همان‌طور که مردم عراق دارند هزینه می‌کنند و از مال و جان و آبرویشان هر چه در توان دارند، می‌گذارند ما مردم ایران هم به اندازه یک هفته‌ای که در عراق هستیم، در طول سال پول کنار بگذاریم، سپس این پول‌ها را وارد سیستم اربعین کنیم و به شکل احسان و نه دستمزد در اختیار موکب‌ها و کسانی که به شکل مردمی در حال مدیریت و سازماندهی اربعین هستند قرار دهیم و خودمان هزینه اربعین را بدهیم. اگر خودمان هزینه اربعین را ندهیم، هر کسی که هزینه اربعین را بدهد، نظریه و سازمان او در اربعین حاکم می‌شود. اگر می‌خواهیم نظریه شبکه‌های خودجوش و بدون رأس مرکزی که رفتار مردمی از این جنس است را در سازمان اربعین حفظ کنیم باید تأمین مالی‌اش را اولاً خود ما مردم برعهده بگیریم و دوم آن را در قالب یک سازمان نابازار حفظ کنیم و این پول را به عنوان دستمزد قرار ندهیم و کسی را به عنوان پیمانکار برای این مأموریت‌ها نگیریم. این رفتار سبب می‌شود سازمان اجتماعی اربعین بتواند تأمین مالی خودش را حفظ کند و مجبور نشود به بهانه تأمین هزینه‌ها سراغ سازمان‌هایی از غیرجنس خودش مثل سازمان دولت و پیمانکارهای بخش خصوصی برود.

باید از نظریه شبکه‌ای خاصی که در اربعین وجود دارد و ما ایرانی‌ها حتی بیشتر از عراقی‌ها آن را کشف کرده‌ایم، به‌شدت صیانت کنیم. این یکی از نظریات پیشرو برای ساخت آینده است هرچند هنوز اهمیت این سازمان از لحاظ دولت و جامعه و بازار کشف نشده ولی این نظریه از نظر سازماندهی یکی از دارایی‌های مهم ما در مواجهه با اتفاقات دهه‌های آینده است. بنابراین نباید اجازه داد این سازمان مثل حج عربستان شود که از معنا تهی شده و تمام ارتباطات ملت‌ها با همدیگر توسط یک طاغوت طرفدار آمریکا که هزینه توسعه آمریکا را هم می‌دهد، کنترل شود.

به نظرم با توجه به اتفاقات امسال، از حالا به بعد ما به صورت جدی وارد رگلاتوری و تنظیم اربعین خواهیم شد اما مسئله مهم این است باید تلاش کنیم سازمان مردمی اربعین را به ایران بکشانیم و در فرایندهای مختلف بازسازی کنیم و اگر فکر می‌کنیم در این خصوص نسبت به عراقی‌ها چیزهایی بیشتر از اربعین فهمیده‌ایم، تلاش کنیم عرصه‌هایی که در اربعین مدیریت نشده را مدیریت کنیم که یکی از آن‌ها شیوه تأمین مالی برای اجزایی است که سبب می‌شوند اجزای نهادهای بازاری پایشان به اربعین کشیده شود. ما باید پاهای آن‌ها را از طریق نهادهای تأمین مالی احسان و مواسات و ایثار قطع کنیم، حتی جاهایی که عراق نتوانسته، هر چند ما الگوی اولیه را از خود عراقی‌ها گرفته باشیم. عراقی‌ها در این حرکت، الهام‌بخش ما و به مثابه دانش ضمنی هستند که سعی می‌کنیم آن‌ها را تبدیل به دانش رسمی کنیم و به جاهای دیگر سرایت دهیم.

[redacted]

دیدگاه

در میز گرد «مکتوب‌سازی تجربه پیاده‌روی اربعین؛ چرایی و چگونگی» مطرح شد

بازسازی حافظه‌جمعی شیعه در اربعین

پیاده‌روی اربعین در عراق به عنوان نماد یک آیین دینی تأثیرات شگرفی داشته و البته چند سالی است پژوهش‌ها درباره آن جدی‌تر شده است. در همین راستا خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در نشستی «مکتوب‌سازی تجربه پیاده‌روی اربعین؛ چرایی و چگونگی» را مورد بررسی قرار داده است. گزیده‌ای از دیدگاه ارائه شده توسط زهرا روح‌الامین در این نشست را از نظر می‌گذرانید.

روح‌الامین در خصوص چرایی مستندسازی پیاده‌روی اربعین می‌گوید: اجازه دهید درباره مفهومی به نام سواد تاریخی صحبت کنم که در ایران مغفول مانده است. سواد تاریخی نه تنها یادگیری رخدادهای تاریخی را دربردارد بلکه تقویت توانایی استدلال‌پذیری روایت‌های تفسیری تاریخی را در اولویت قرار می‌دهد تا بتواند سواد علمی افراد را پرورش دهد. درواقع سواد تاریخی، افراد را قادر می‌سازد رویدادها را در یک «تصویر بزرگ‌تر» ببینند که به‌نوبه خود به آن‌ها کمک می‌کند از برون‌یابی تکه تکه‌ای از گذشته، بسیار فراتر روند.

من پیاده‌روی اربعین را میدان هم‌رسانی سواد تاریخی شیعی می‌دانم. شیعه چند مقطع مهم دارد که یکی از آن‌ها کربلاست. کربلایی که مطرح می‌کنم یعنی ۱۰ روز پیش از عاشورا تا ۴۰ روز پس از عاشورا. جمعیتی که در این پیاده‌روی شرکت می‌کند در حقیقت می‌خواهد یک‌سری از آن مؤلفه‌های سواد تاریخی، مانند داشتن آگاهی تاریخی درباره رویدادها، روایت‌ها، علت، انگیزه و قضاوت اخلاقی را دوباره یادآوری کند.

هسته مرکزی و نکته مهم آن را عراقی‌ها ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال عراقی‌ها موکب‌هایشان را به یاد شهدای کربلا نام‌گذاری می‌کنند، مجسمه‌ها و ماکت‌های اسیران پس از واقعه عاشورا را به نمایش می‌گذارند، بنرهای بسیاری نصب کرده‌اند که اگر به یاری امام حسین(ع) نرویم چه اتفاقاتی می‌افتد و دلیل پذیرایی و خدمت به زائر امام حسین(ع) را جبران تنها گذاشتن اجدادشان در روز واقعه کربلا بیان می‌کنند. در روزهای نزدیک به اربعین حسینی، کاروان اسیران با لباس‌هایی مانند لباس‌هایی که در تعزیه ایران دیده می‌شود در مسیر پیاده‌روی اربعین دیده می‌شود که به‌یادآوری آنچه در تاریخ در طول مسیر بر سر اسیران آمده، است. البته در این میدان عراقی‌ها تنها نیستند و دیگرانی هم از اقصی نقاط جهان هستند که در این یادآوری، در مسیر پیاده‌روی اربعین نقش ایفا می‌کنند. مثل ایرانی‌ها، هندی‌ها، پاکستانی‌ها، افغانستانی‌ها و کشورهای اروپایی. در طول مسیر مدام یادآوری تاریخی، تولید و بازتولید می‌شود.

برخی از یادآوری‌های تاریخی به معنای روایی است. به عنوان مثال عراقی‌ها برای میزبانی از زائران بسیار بذل و بخشش می‌کنند. تمام سال پس‌انداز می‌کنند تا در این مدت پیاده‌روی اربعین از زائران پذیرایی کنند و یا خدمات درمانی رایگان به آن‌ها ارائه دهند و یا زائران را با اصرار فراوان به منزل خود می‌برند و هر امکاناتی دارند برای آسایش میهمان فراهم می‌کنند. این‌گونه رهایی از مال و انفاق، یادآوری بذل و بخشش و مهربانی امام حسین(ع) و ائمه اطهار است. درواقع پیاده‌روی اربعین مسیری است که سواد تاریخی شیعی را به‌طور عملی به شیعیان یاد می‌دهد و همه جهان آن را می‌بینند.

این همه عظمت چه از نظر حضور جمعیت چه از نظر بذل و بخشش و مهربانی که در طول مسیر دیده می‌شود، حتماً نیاز به روایت دارد. وقتی از روایت می‌گوییم منظور فقط روایت جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی نیست، روایت می‌تواند داستان، شعر، فیلم یا عکس باشد. اتفاقاً نقطه ضعفی که وجود دارد شاید نشناختن ماهیت این پدیده به صورت درست و صحیح و به دور از مبالغه و کلیشه باشد. درواقع باید برویم آنجا و آن عظمت را ببینیم درحالی که کمتر رسانه‌ای توانسته آن عظمت را آن‌طور که باید و شاید منعکس کند. پس هرچقدر از پیاده‌روی اربعین بیشتر روایت داشته باشیم، هم به توصیف درست و دقیق و هم به سواد تاریخی - از دیدگاه مدنظر من - نزدیک‌تر می‌شویم.

■ نسبت سواد تاریخی با پیاده‌روی اربعین

روح‌الامین در خصوص نسبت سواد تاریخی ما با پیاده‌روی اربعین نیز می‌گوید: فراموش نکنیم ۲۰سال پیش اسم چنین پدیده‌ای را اصلاً نمی‌شنیدیم. بخشی از آن به ابعاد رسانه‌ای برمی‌گردد ولی بخشی هم مربوط به حکومتی است که در عراق بوده که مانع پیاده‌روی اربعین بود. دوره‌ای که صدام از پیاده‌روی زائران ممانعت می‌کرده، زائران از وسط نخلستان‌ها می‌گذشتند و به‌دلیل مسائل امنیتی، در روز معمولاً استراحت می‌کردند و پنهان می‌شدند و شب‌ها حرکت می‌کردند. آن زمان صدام تهدید کرده بود اگر کسی به این زائران خدمت‌رسانی کند، دفعه اول دو پای او قطع و بار دوم اعدام می‌شود، بر اثر همین مسئله، بسیاری از این خادمان شکنجه شدند، خانه‌های عده‌ای را خراب کردند و خودشان هم اعدام شدند.

نباید گذشته پیاده‌روی اربعین را فراموش کنیم و باوجود دین‌زدایی و نگاه‌هایی که علیه امام حسین(ع) و جریان عاشوراست، این حرکت همچنان جوشان است. این جوشش پس از یک دوره خاموشی و کوشش مردم عراق پس از یک دوره خمودگی بسیار با اهمیت است و باید ثبت و ضبط شود. در عین اینکه مردم عراق حتماً ثروتمند نیستند که در مسیر پذیرای زائران باشند. حال چرا می‌گویم هم‌رسانی؟ بقیه هم خودشان را به این مسیر می‌رسانند تا در این مسیر تاریخی قرار گیرند. اول عراقی‌ها در این مسیر بودند اما اکنون از ۵۰ کشور دنیا در این ایام به عراق می‌روند تا در این مسیر شریک باشند. عده‌ای هم بدون اینکه به این مسیر برسند، تلاش می‌کنند و در کشورهای خودشان به خیابان می‌آیند. این هم‌رسانی سبب می‌شود سواد تاریخی شیعی ارتقا یابد.

اگر نظام‌مند و غیرکلیشه‌ای درباره این گردهمایی بزرگ شیعی کار کنیم، سبب ارتقای وضعیت شیعیان در جهان معاصر خواهد بود.

■ مشارکت زائران اربعین در حافظه جمعی شیعه

نتیجه سواد تاریخی، تعمیق حافظه‌جمعی است. در آیین پیاده‌روی اربعین به صورت جدیدی این حافظه‌جمعی بازسازی می‌شود، تلاش و جهاد امام و یاران دوباره روایت می‌شود، ظلم و ظلم‌ناپذیری مرور می‌شود، مصائب به‌صورت عملی و جمعی مرور می‌شود. این آیین علاوه بر آنکه بر شرکت‌کنندگان در آن پیاده‌روی تأثیر می‌گذارد افراد دیگری را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد و خاندان آنانی که شرکت کردند در این حافظه تاریخی شریک می‌شوند. مصرف‌کنندگان رسانه‌ای این آیین هم در این مسیر به صورت مجدد در این بازسازی حافظه تاریخی شریک می‌شوند.

اما آنانی که با فرهنگ شیعی سر سازش ندارند هم در این زمینه آغاز به بازسازی حافظه‌جمعی خود می‌کنند. در واقع نوعی فضای ذهنی که ما در خصوص واقعه کربلا داریم در مسیر اربعین و بازنمایی‌های آن به صورت عینی تبدیل می‌شود. بشر هم تمایل به عین‌گرایی دارد. در دوران تمدن جدید هم عین‌گرایی اهمیت پیدا کرده است. پس از این نظر هم پیاده‌روی اربعین امر مهمی را رقم می‌زند که همان عینی شدن واقعه‌ای است که فاصله تاریخی با آن داریم. پیاده‌روی اربعین بازسازی تاریخی مای شیعی است. هویتی شیعی در طول تاریخ بوده است، اما اینجا به منصه ظهور می‌رسد. آن هم نه با جنگ، که قدم‌ها با صلح برداشته می‌شود. تاریخ به صورت معمول هم از دور سخن می‌گوید. کربلا علاوه بر دور بودن تاریخی، دور بودن جغرافیایی هم دارد. این دور بودن همین‌طور گونه‌ای اضطرار دینی هم برای ما شیعیان دارد. یعنی ما از امام دور هستیم. پیاده‌روی اربعین همه این موارد را نزدیک می‌کند. گویی تاریخ در پیاده‌روی اربعین برای ما در دسترس است.

ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل

بی گمان شیعیان ما دل هایشان از هر خیانت، کینه و فریبکاری پاک است.

برش

مشارکت در تأمین مالی اربعین

ما شیعیان در تأمین مالی اربعین شروع به مشارکت کرده و از سازمان احسان و مواسات برای مشارکت در اربعین استفاده کنیم. یعنی همان‌طور که مردم عراق دارند هزینه می‌کنند و از مال و جان و آبرویشان هر چه در توان دارند، می‌گذارند ما مردم ایران هم به اندازه یک هفته‌ای که در عراق هستیم، در طول سال پول کنار بگذاریم، سپس این پول‌ها را وارد سیستم اربعین کنیم و به شکل احسان و نه دستمزد در اختیار موکب‌ها و کسانی که به شکل مردمی در حال مدیریت و سازماندهی اربعین هستند قرار دهیم و خودمان هزینه اربعین را بدهیم. اگر خودمان هزینه اربعین را ندهیم، هر کسی که هزینه اربعین را بدهد، نظریه و سازمان او در اربعین حاکم می‌شود.